

ادله قرآنی اعتبار سند رسمی و چیرگی آن بر دیگر ادله اثبات دعوا

احمد احسانی فر*

چکیده

فراوانی تعداد روایات مربوط به شهادت و عدم استفاده چشم‌گیر از سند در عصر تشریح که به دلیل بی‌سوادی عمده مردمان آن عصر بود، چنین وهمی را پدید آورد که نظام حقوقی اسلام، شهادت را بر سند مقدم داشته است. حاصل همین توهم را می‌توان در نظریه‌های متعدد شورای نگهبان و مجمع مشورتی فقهی این شورا دید که با ابطال برخی مواد قانون مدنی و قانون ثبت اسناد و املاک، به صورت ضمنی برتری شهادت بر سند رسمی را تأیید کرد.

اصلی‌ترین دلیل رد اعتبار سند رسمی، مبنای جعل تبعدی و شرعی در اعتبار اسناد رسمی است؛ براین اساس فقط راه‌ها و وسایلی می‌توانند به عنوان ادله اثبات دعوا محسوب شوند که به وسیله نصّ لفظی شارع معتبر شناخته شده باشند؛ بنابراین طریقت یک وسیله و کاشفیت آن از واقع نمی‌تواند مبنای اعتبار آن وسیله قلمداد شود. قائلان به این مبنا معتقدند هیچ نصّ شرعی بر اعتبار سند اقامه نشده است و کاشفیت سند از واقع و طریقت آن به سوی واقع نیز تازمانی که مقرون به یک نصّ شرعی نشود، نمی‌تواند به عنوان مبنای اعتبار سند قلمداد گردد.

در مقاله پیش رو اثبات خواهد شد که بر فرض آنکه مبنای اعتبار ادله اثبات دعوا جعل تبعدی و شرعی باشد، نه تنها جعل شرعی اعتبار سند در آیه ۲۸۲ سوره بقره صورت گرفته است، بلکه وجود تأکیدها و مبالغه‌های موجود در این آیه، دلالت بر چیرگی سند بر دیگر ادله اثبات دعوا دارد.

واژگان کلیدی: سند رسمی، شهادت، ادله اثبات دعوا، اقرار، جعل شرعی، آیه ۲۸۲ سوره بقره.

* دکتری حقوق خصوصی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (ehsanifarahmad@gmail.com).

مقدمه

قانون مدنی در بند دوم ماده ۱۲۵۸، اسناد کتبی را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا پذیرفته، در کتاب دوم از جلد سوم این قانون به بررسی تفصیلی احکام ماهوی سند پرداخته است.

منطبق با ماده ۱۲۸۶ ق.م.، سند بر دو گونه است که عبارت‌اند از «سند رسمی» و «سند عادی». سند رسمی طبق ماده ۱۲۸۷ ق.م. عبارت است از «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأموران رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند»؛ بنابراین مطابق با ماده ۱۲۸۹ ق.م. «غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷، سایر اسناد عادی است».

نکته مهم، دلیل تفکیک اسناد عادی و اسناد رسمی است؛ درحقیقت تفاوت‌هایی که این دو سند در آثار و قوت دلالت دارند، قانونگذار را به تمییز آن دو متقاعد کرده است. مهم‌ترین تفاوت میان این دو سند را در ماده ۲۹۲ ق.م. می‌بینیم که قانونگذار مفاد سند رسمی را قابل انکار و تردید نمی‌داند، ولی مفاد سند عادی را قابل انکار و تردید دانسته است. طبق این ماده، اصل صحت درمورد اسناد رسمی جاری است و چنانچه شخص مقابل دارنده سند، مدعی جعلی بودن آن شود، این ادعا تازمانی که به اثبات نرسد، مسموع نیست (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱۱).

تفاوت دیگری که میان سند رسمی و سند عادی هست آنکه دارنده سند رسمی در ادعای جعل، در جایگاه منکر است و نیاز به اثبات اصالت سند ندارد، درحالی‌که دارنده سند عادی در ادعای انکار و تردید، در جایگاه مدعی بوده، باید اصالت و صحت سند را اثبات کند. این تفاوت در دو ماده ۲۱۶ و ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مطرح شده است.

امتیازات ویژه‌ای که قانونگذار برای سند رسمی در برابر سند عادی در نظر گرفته است، در اصلاحات مکرر قانون که پس از انقلاب اسلامی انجام گرفت، متزلزل نگشت و با تأیید شورای نگهبان، عدم مباینت آنها با اصول قانون اساسی و ضوابط شرعی تأکید شد. با این حال اعتبار سند رسمی در برابر دیگر ادله اثبات دعوا در نظرات متعدد

شورای نگهبان تزلزل یافت.

نظام قانونی تا پیش از نظریات شورای نگهبان، در تعارض میان مفاد سند رسمی و دیگر ادله اثبات دعوا، به ویژه دو دلیل شهادت و سند عادی، بر چیرگی سند رسمی نسبت به دیگر ادله اثبات دعوا اصرار داشت، ولی پس از نظریات شورای نگهبان، این چیرگی تقریباً از میان رفت. ماده ۱۳۰۹ ق.م. که شهادت را با سند رسمی، قابل معارضه نمی‌دانست، با این متن تمهید شده بود: «درمقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد، به شهادت اثبات نمی‌گردد». به رغم اصلاحات قانون مدنی در سال های ۱۳۶۱، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۹ و حذف و اصلاح برخی مواد، نسخ صریح یا ضمنی این ماده اشاره نشد و حتی پس از نظریه شورای نگهبان، باز هم در اصلاحات بعدی از متن قانون حذف نشد. نظریه شماره ۱۳۷۷/۳۰۲-۷/۱۲۹۰ اداره کل تدوین قوانین قوه قضائیه نیز بر این موضوع صحه می‌نهد و می‌گوید: «باتوجه به اینکه در اصلاحات سال ۱۳۷۰ قانون مدنی، تعرضی به متن ماده ۱۳۰۹ نشده و حذف نگردیده است، ماده ۱۳۰۹ ق.م. موضوعاً دارای قدرت اجرایی است».

با این حال نظریه شماره ۱۳۶۷/۸/۸-۲۶۵۵ شورای نگهبان با لحاظ اصل ۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «ماده ۱۳۰۹ ق.م. از این نظر که شهادت بیینه شرعی را در برابر اسناد معتبر فاقد ارزش دانسته، خلاف شرع تشخیص و بدین جهت ابطال می‌گردد».

شورای نگهبان در ادامه رویه خویش مبنی بر کاستن از اعتبار سند رسمی و همسو با ابطال ماده ۱۳۰۹ ق.م.، مواد ۲۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک کشور (مصوب ۱۳۱۰) را نیز باطل اعلام می‌کند. ماده ۲۲ قانون مذکور این‌گونه مقرر کرده بود:

همین‌که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسید، دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی را که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا اینکه ملک مزبور از مالک رسمی ارث به او رسیده باشد، مالک خواهد شناخت.

مفهوم مخالف این ماده آن است که سند عادی مربوط به این املاک قابل استناد نیست و اعتبار لازم برای اثبات دعوا را نخواهد داشت. همین مفهوم در نظریه مورخ

۹۵/۸/۴ شورای نگهبان، مغایر با احکام شرع تلقی شد و باطل اعلام گردید؛ در نتیجه اعتبار اسناد عادی مربوط به این دسته از املاک به وسیله شورای نگهبان پذیرفته شد. مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک، ثبت رسمی معاملات ذیل را الزام آور دانسته است:

- کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع اموال غیرمنقوله که در دفتر املاک ثبت نشده باشد؛
- کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع املاکی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده باشد؛
- کلیه معاملات راجع به حقوقی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده است.

موافقت الزام به ثبت رسمی این معاملات با ضوابط شرعی در نظریه مورخ ۹۵/۸/۴ شورای نگهبان، تأیید شد، ولی شورای نگهبان در این نظریه، ماده ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک که سند عادی مربوط به این معاملات را غیرقابل استناد «در هیچ یک از ادارات و محاکم» دانسته است، مخالف با شرع تلقی می‌کند و به ابطال آن رأی می‌دهد. شورای نگهبان در این نظریه مقرر داشته است:

مفاد مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک صرفاً اختیاری دانستن ثبت سند در برخی موارد و الزامی دانستن آن در سایر موارد است که این مطلب خودبه خود ایرادی ندارد، اما مفاد ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک و نیز ماده ۴۸ آن که دلالت بر بی‌اعتبار دانستن اسناد عادی غیررسمی دارد، اطلاق آن در مورد سند عادی که قراین و ادله قانونی یا شرعی معتبر بر صحت مفاد آنها باشد، خلاف شرع و باطل است و اما در مورد سند عادی همراه با قراین و ادله فوق مانند سندی که بیینه و شهادت شهود معتبر بر صحت آن باشد، این اسناد معتبر است.

براین اساس سند رسمی در مقام معارضه با سند عادی و شهادت، قوت دلالت و اعتبار پیشین خود را در مقام اثبات موضوع از دست می‌دهد و نظام قانونی مبتنی بر چیرگی سند رسمی بر دیگر ادله اثبات دعوا فرومی‌ریزد، در حالی که امتیازات ویژه سند رسمی در برابر سند عادی که در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بدان تصریح شده بود، مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته بود.

براین مبنا قانونگذار پس از انقلاب اسلامی، ازسویی تمامی محدودیت‌های موجود بر قدرت اثباتی شهادت را از میان برد؛ ازسوی دیگر حتی از قدرت اثباتی سند رسمی نیز در برابر شهادت و سند عادی فروکاست تا شهادت به‌عنوان قدرتمندترین دلیل اثباتی، از بالاترین اعتبار قانونی برخوردار شود و سند رسمی که تا پیش از اصلاحات قانون مدنی و نظریات شورای نگهبان به‌عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین دلیل اثبات دعوا و دارای برجسته‌ترین توان اثباتی در میان ادله اثبات دعوا بود، اکنون نه تنها در مقام تعارض با شهادت، فاقد قدرت اثباتی گردید، بلکه اصل اعتبار و حجیت آن برای اثبات دعاوی نیز مورد تردید و گاهی صراحتاً از مجرای قواعد شرعی مورد انکار قرار گرفت؛ همان‌گونه که مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان در اظهار نظر خویش در مورد ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه در تاریخ ۹۵/۹/۳، آشکارا بر بی‌اعتباری و فقدان حجیت سند رسمی برای اثبات دعاوی تأکید کرد.

این نظریات شورای نگهبان و مجمع مشورتی فقهی شورا، گفت‌وگوهای بسیاری را در جامعه حقوقی و فقهی برانگیخت و نقد این نظریه در مقالات، کتب و سخنرانی‌های متعددی مطمح نظر قرار گرفت. مسئله نوشتار حاضر، تحلیل و نقد محتوایی نظریات شورای نگهبان در کاستن از اعتبار سند رسمی به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در برابر سند عادی و شهادت از منظر ادله قرآنی است؛ از این‌رو میزان شرعی حجیت نوشته به‌عنوان دلیلی که بتواند در محکمه و در مقام دعوا استناد شود و بتواند موضوع دعوا را ثابت کند، در مقاله پیش رو بر مبنای ادله قرآنی بررسی می‌گردد.

۱. دیدگاه‌ها درباره اعتبار اسناد رسمی

در مورد اعتبار سند رسمی برای اینکه بتواند در دعوا به‌عنوان دلیل اثبات قرار گیرد سه دیدگاه در فقه تمامی مذاهب اسلامی وجود دارد:

دیدگاه نخست، سند رسمی را در همه موضوعات، به‌صورت مطلق، معتبر و حجت می‌پندارد. صاحبان این نظریه بر کارکرد استقلالی سند به‌عنوان یکی از ادله دعوا پافشاری می‌کنند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، صص ۲۰۹-۲۱۰/ همو، [بی تا]، ص ۴۴۵/ نجفی،

۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۰۴ / کاظمی، [بی تا]، ج ۳، ص ۶۵ / گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲-۱۳ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، صص ۱۴۵ و ۳۶۶ و ج ۳، ص ۱۴۱ / هاشمی شاهرودی، شماره استفتاء از دفتر معظم له: ۹۶۰۷۱۴، تاریخ: ۹۶/۳/۱۹. در واقع از منظر این دسته از فقیهان، سند به خودی خود دلیل مستقلاً برای اثبات دعوا محسوب می‌شود. در میان فقیهان متأخر، محقق اردبیلی، صاحب جواهر و فاضل کاظمی و در میان فقیهان معاصر، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله هاشمی شاهرودی از پیروان این دیدگاه محسوب می‌شوند.

دیدگاه دوم، اعتبار سند را در هیچ‌یک از موضوعات نمی‌پذیرد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۴-۲۲۵ / ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۶ / علامه حلی، ۱۴۱۳، الف، ج ۳، ص ۴۵۷). صاحبان این دیدگاه را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه نخست، سند را به‌همراه دلیل دیگری همچون شهادت می‌پذیرند (ابن‌حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۱۴). در این صورت سند دلیل تکمیلی محسوب می‌شود و مستقلاً نمی‌تواند به‌عنوان دلیل اثبات دعوا مطمح نظر قرار گیرد. گروه دوم، سند را به‌عنوان مقدمه و وسیله‌ای برای وصول به علم قاضی معتبر می‌دانند و اعتبار استقلالی سند را منکر می‌شوند. در واقع صاحبان این نظر برای سند، کارکرد آلی و ابزاری قائل‌اند و آن را به‌عنوان یکی از مبادی شکل‌گیری علم قاضی به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا می‌پذیرند. گروه سوم، سند را نه به‌عنوان دلیل تکمیلی و نه به‌عنوان ابزار و وسیله وصول به علم قاضی، معتبر نمی‌دانند و در حقیقت سند را فاقد هرگونه کارایی و کارکردی در مقام دعوا تلقی می‌کنند.

دیدگاه سوم، با تفصیل در موضوعات حق‌اللهی و حق‌الناسی، اعتبار سند در موضوعات دسته نخست را نمی‌پذیرند و اعتبار آن را در موضوعات دسته دوم می‌پذیرند. این دیدگاه در فقه امامیه فقط از ابن‌جنید / سکافی نقل شده است (آشتیانی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۰۷).

دیدگاه تفصیلی میان موضوعات حق‌اللهی و حق‌الناسی و نیز دیدگاهی که به‌طور مطلق سند را فاقد اعتبار دانسته است و حتی آن را به‌عنوان دلیل تکمیلی یا ابزار و آلت وصول به علم قاضی تلقی نمی‌کند، در طول تاریخ فقه تمامی مذاهب اسلامی،

جایگاه ناچیزی به دست آورده، تعداد بسیار کمی از فقیهان را به خود جذب کرده است. عمده فقیهان در فقه تمامی مذاهب اسلامی بر دو نظریه کارکرد استقلالی و کارکرد تکمیلی سند اتفاق دارند؛ بنابراین در ادامه مقاله، این دو دیدگاه را بر مبنای ادله قرآنی تحلیل می‌کنیم.

۲. دلیل کارکرد استقلالی اسناد رسمی

نظریه کارکرد استقلالی اسناد رسمی در اثبات دعوا، سند رسمی را به‌طور مطلق معتبر می‌داند و حجیت آن را به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا می‌پذیرد. منطبق با این نظریه، سند رسمی به‌عنوان دلیلی مستقل برای اثبات دعوا کارایی دارد؛ براین اساس هم طرفین دعوا می‌توانند صرفاً به این دلیل استناد کنند و هم قاضی می‌تواند صرفاً بر مبنای مفاد سند رسمی حکم صادر کند. همچنین عمده فقیهانی که سند رسمی را به‌عنوان ادله اثبات دعوا معتبر می‌دانند، تقدم آن بر ادله دیگر را نیز می‌پذیرند.

از میان مراجع فعلی می‌توان آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله هاشمی شاهرودی را در زمره باورمندان به این نظریه به‌شمار آورد. آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتایی در این باره می‌نویسد: «امضای کتبی، حکم انشای لفظی را دارد؛ بنابراین اسناد معتبر فعلی حجت است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۴۵). ایشان در پاسخ به استفتای دیگری در همین موضوع می‌نویسد: «اسناد و نوشته‌های معتبر عقلایی چنان‌که در بالا گفته شد، حجت شرعی است» (همان، ص ۳۶۶). وی در مقام پاسخ‌گویی به استفتای دیگری درباره تعارض مفاد اسناد و مفاد شهادت، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «هرگاه قراین خلافی در مورد اسناد نباشد، مقدم بر بینه است» (همان، ج ۳، ص ۱۴۱).

آیت‌الله هاشمی شاهرودی نیز در پاسخ به استفتایی، سند رسمی را به‌طور مطلق بر همه ادله دیگر برتر می‌داند. متن پرسش و پاسخ بدین شرح است:

پرسش: ... در مقام تعارض سند رسمی با دیگر ادله، کدام یک مقدم است؟

پاسخ: سند رسمی مقدم است (هاشمی شاهرودی، شماره استفتاء از دفتر معظم‌له:

۹۶۰۷۱۴، تاریخ: ۹۶/۳/۱۹).

آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره مهم ترین دلیلی است که بر اعتبار و حجیت سند رسمی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا صحنه می‌نهد. این آیه متضمن جعل شرعی اعتبار سند رسمی به عنوان یکی از ادله اثبات دعواست.

دستور به تنظیم سند معامله در این آیه به عقیده مفسران و فقیهان، با این هدف صورت گرفته است که دیون و حقوق طرفین و آثار معامله تثبیت و مستقر گردد. قطب راوندی می‌گوید علت دستور به تنظیم سند آن است که سند باعث اعتماد بیشتر به تثبیت دین و حق و معامله می‌گردد و امنیت بیشتری به بار می‌آورد؛ چراکه معامله از خطر فراموشی در امان است و احتمال انکار یکی از طرفین را سخت تر می‌گرداند (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۷۸). محقق اردبیلی علاوه بر بیان این اهداف در تنظیم سند معامله، به این نکته نیز اشاره می‌کند که تنظیم سند معامله در بردارنده مصلحت دینی و دنیوی طرفین معامله است (اردبیلی، [بی تا]، ص ۴۴۲). همچنین با استمداد از بخشی از آیه که می‌فرماید: «وَأَذْنِي آلَا تَرْتَابُوا»، این گونه نتیجه می‌گیرد که این جمله نیز تأکید بر یکی دیگر از فواید تنظیم سند معاملات است که سبب زدودن شک و تردید در طرفین در مورد شرایط معامله می‌گردد (همان، ص ۴۴۷). فاضل کاظمی در تعلیل همین بخش از آیه به مطلب مذکور اشاره می‌کند که زوال سند دیرتر اتفاق می‌افتد و قابلیت حفظ و دوام آن بیشتر است و به همین دلیل وسیله بهتری برای زوال شک و تردید از متعاملین محسوب می‌شود (کاظمی، [بی تا]، ج ۳، ص ۶۴). ایشان در شرح این قسمت از آیه که می‌فرماید: «أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ»، مقصود از عادلانه‌تر بودن سند نزد خداوند را این گونه تفسیر می‌کند که سند مکتوب، به یقین و راستی نزدیک‌تر و از جهل و کذب دورتر است؛ زیرا باعث حفظ و یادآوری می‌گردد (همان، ص ۶۳).

صیغه امر «فاکتبوه» در آیه، چه دلالت بر حکم وجوبی نماید، و چه دلالت بر حکم استحبابی نماید و چه دلالت بر امر ارشادی نماید، در هر صورت دقت در اغراض و مقاصدی که در این آیه برای تنظیم سند لحاظ شده است، مستلزم اعتباربخشی به اسناد رسمی به عنوان یکی از ادله اثبات دعواست؛ به‌ویژه آنکه امر به نوشتن در آیه با تأکیدات فراوان و تحریضات بسیار و بیان برخی اهداف و مقاصد ملحوظ در تنظیم

سند بیان شده است. *فاضل کاظمی* به این مطلب تصریح کرده است که تشویق فراوانی که در آیه بر امر تنظیم سند و نهی از امتناع و نهی از ترک آن و مبالغه در اهتمام بدان شده است، وجوب شرعی آن را می‌رساند (همان، صص ۵۸ و ۶۲). اگر سند کتبی دلیلی برای اثبات موضوع دعوا قلمداد نگردد و اعتبار کافی برای این منظور نداشته باشد، نه برای شهادت‌دادن استوارتر و محکم‌تر و نه برای رفع شک و تردید، مؤثرتر خواهد بود؛ در نتیجه نمی‌توان آن را به عدل و قسط نزدیک‌تر دانست؛ حال آنکه به تصریح آیه، سند مکتوب باید دربردارنده چنین آثاری باشد: «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا» و اساساً نوشتن سند برای وصول به این غایات بوده است. درمی‌یابیم که نمی‌توان تفسیری از این آیه ارائه داد که به لغویت این همه تأکید و تحریض منجر گردد. *زحیلی*، مفسر و فقیه معاصر اهل سنت در این باره می‌نویسد:

این آیه کریمه امر به تنظیم سند کرده است و فقیهان و مفسران در دلالت این امر اختلاف دارند که آیا دلالت بر وجوب دارد یا دلالت بر استحباب یا آنکه امری ارشادی است؟ این امر چه دلالت بر وجوب نماید و چه دلالت بر استحباب نماید، آیه مزبور اعتبار سند را به عنوان وسیله توثیق و تضمین معاملات مقرر کرده است؛ بنابراین وقتی فایده توثیق و استحکام معامله توسط سند، آن است که باعث اعتماد به مفاد و مندرجات آن در حالت انکار می‌گردد و همچنین باعث قابلیت احتجاج و استدلال به مفاد سند در نزد قاضی می‌گردد و همچنین باعث قابلیت استناد به مفاد سند در حکم توسط قاضی می‌گردد، باید سند حجت و دلیل در معاملات و غیرمعاملات تلقی گردد؛ در غیراین صورت اگر نتوان از سند به عنوان حجت و دلیل استفاده کرد، امر به نوشتن در این آیه بی‌معنا می‌گشت و خداوند دور است از اینکه سخنی بی‌معنا بیان دارد (زحیلی، ۱۴۰۲، ص ۴۲۶-۴۲۵).

ممکن است ایراد شود که آیه ۲۸۲ سوره بقره فقط درباره ثبت سند دیون سخن گفته و به ثبت سند معامله اشاره‌ای نداشته است؛ زیرا در ابتدای آیه از عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ» استفاده می‌کند که دستور برای نگاشتن دیون است، ولی مفسران و فقیهان تصریح کرده‌اند که مقصود فقط ثبت دیون نیست، بلکه ثبت معاملاتی است که به دین منجر می‌گردد (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۷۸/

اردبیلی، [بی تا]، ص ۴۴۱ / کاظمی، [بی تا]، ج ۳، ص ۵۵).

همچنین امر موجود در آیه به عقیده برخی مفسران، ارشادی است به حکم عقلا (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۶۱۸-۶۱۹). این ارشاد به این تسری و توسعه کمک می‌کند؛ زیرا همان عقلایی که ثبت رسمی دین را ضرورت می‌دانند و قرآن به حکم اینان ارشاد می‌کند، ثبت رسمی اعمال حقوقی مهم‌تر از دین را با لزوم بیشتر تأکید و توجه می‌دهند. افزون بر اینکه آیه علت این ثبت را ممانعت از نسیان و انکار در آینده می‌داند و روشن است به همان صورت که قرض و دین در آینده قابل انکار و نسیان می‌باشد، معاملات دیگر و آثار آنها و حقوق و تعهدات طرفین نیز در آینده قابل انکار و نسیان است. به همین شکل به صورت عقلی و عقلایی باید با الغای خصوصیت یا قیاس اولویت نسبت به دیگر اعمال حقوقی نیز لزوم تنظیم سند رسمی و اعتباربخشی بدان را جاری دانست.

ایراد دیگری که بر دلالت آیه مذکور نسبت به اعتبار سند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مطرح شده است آنکه در این آیه پس از امر به تنظیم سند، به گرفتن شاهد نیز امر می‌کند: «واستشهدوا شهیدین من رجالکم». اگر سند به تنهایی و بدون انضمام به شهادت از اعتبار و کارایی لازم برای اثبات دعوا برخوردار بود، دلیلی نداشت در ادامه همین آیه به گرفتن شهادت امر شود.

زحیلی در پاسخ به این ادعا به ظهور آیه استدلال می‌کند که آیه این سند و شهادت را منفصل و مستقل از یکدیگر آورده، به هر یک اعتبار کافی برای اثبات دعوا داده است؛ بنابراین سند به خودی خود اعتبار دارد و اگر اشهاد نیز به آن ضمیمه شود، تأکید و توثیق بیشتر می‌یابد (زحیلی، ۱۴۰۲، ص ۴۲۶).

همچنین در این آیه پنج مرتبه به مسئولیت تنظیم سند با تعبیرهای گوناگون تأکید کرده است؛ مانند: «فاکتبوه»، «و لیکتب بینکم کاتب بالعدل»، «و لا یاب کاتب ان یکتب»، «فلیکتب» و «و لاتسئمو ان تکتبوه صغیراً أو کبیراً». حتی به ذکر جزئیات احکام مربوط به تنظیم سند نیز پرداخته است و مسائلی همچون شرایط تنظیم سند، کیفیت تنظیم سند، املائی سند به وسیله مدیون یا ولی او را بیان می‌کند. تمامی این تأکیده‌ها و ذکر جزئیات،

تفصیل و اهتمام کامل به آنها، فقط به منظور کمک‌رسانی به یک دلیل دیگر همچون شهادت، در خور شارع حکیم نیست، بلکه تأکیدهای مکرر بر تنظیم سند، ظهور بر آن دارد که سند به‌تنهایی و بدون نیاز به دلیل دیگر، می‌تواند دعوا را ثابت کند (ارسطا، ۱۳۸۹، ص ۵۱-۵۲).

۳. مشابهت دلیل قرآنی اعتبار نوشته با سند رسمی

شرایط و ویژگی‌هایی که این آیه برای سند مکتوب لازم دیده است و نیز شرایط و ویژگی‌هایی که برای نویسنده سند لازم دانسته است و همچنین وظایفی که برای طرفین ملحوظ داشته است، مشابهت بسیاری با فرآیند تنظیم سند رسمی در روزگار اخیر دارد؛ برای مثال آیه مزبور با عبارت «وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ» گویای آن است که نویسنده باید امانت‌دار باشد و صحیح و محتاطانه به نگارش سند اقدام کند و شرایط مورد توافق در معامله را کم یا زیاد نکند. همچنین این قسمت از آیه بر شرط دیانت تنظیم‌کننده سند نیز دلالت می‌کند (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۴۴۳). افزون‌براین فقیهان و مفسران از آیه مذکور این‌گونه استنباط کرده‌اند که تنظیم‌کننده سند باید عالم و آگاه به قوانین، مقررات، قواعد و ضوابط باشد؛ زیرا طبق این قسمت آیه که می‌فرماید: «و لا یاب کاتب ان یکتب کما علمه الله»، تنظیم‌کننده سند باید هماهنگ با مرضیات خداوند به نگاشتن سند اقدام کند و در صورتی می‌تواند مرضیات خداوند را رعایت کند که عالم و آگاه به قواعد، مقررات، اصول و ضوابط باشد (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۷۹/ کاظمی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۵۷/ زحیلی، ۱۴۰۲، ص ۴۸۷).

این شرایط که آیه مزبور برای تنظیم‌کننده سند در نظر گرفته است، شامل دو شرط علمی و اخلاقی می‌باشد. این دو شرط در حال حاضر در مورد دفترداران اسناد رسمی از سوی نهادهای حکومتی مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد و دفترداران اسناد رسمی به لحاظ برخورداری از سواد حقوقی و نیز برخورداری از امانت‌داری مورد تأیید حکومت قرار می‌گیرند.

اینکه قرآن چنین ویژگی‌هایی را برای تنظیم‌کننده سند رسمی مقرر داشته است،

یادآور تفکیک میان سند رسمی و سند عادی در عصر کنونی است؛ زیرا سند عادی به وسیله ناآشنایان با دانش حقوق نگاشته می‌شود؛ حال آنکه قرآن، آشنایی از ضوابط و قواعد را برای تنظیم‌کننده سند ضروری دانسته است.

مشابهت دیگر میان شرایط موجود در این آیه با شرایط تنظیم سند رسمی در عصر کنونی آن است که آیه مذکور، تنظیم سند را بر کسی که ویژگی‌ها و شرایط خاص آن را دارد، واجب دانسته است (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۴۴۳). محقق اردبیلی این قسمت از آیه که می‌فرماید «وَلَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ» را این‌گونه تفسیر می‌کند: مقصود آن است که دارندگان شرایط لازم برای تنظیم سند نباید از کثرت مراجعه‌کنندگان دل‌گیر و ملول شوند و تنظیم اسناد مربوط به معاملات و دیون و حقوق را وانهند (همان، ص ۴۴۶/ر.ک: کاظمی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۶۲/زحیلی، ۱۴۰۲، ص ۴۸۷)؛ براین اساس وجوب تنظیم سند از آیه مستفاد می‌گردد (کاظمی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۵۸). همین لزوم قانونی برای دفترداران اسناد رسمی به‌عنوان کاتبان عصر کنونی هست که حق استنکاف از ثبت معاملاتی را که طبق قانون باید ثبت شوند، ندارند.

«وَلَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» یکی دیگر از احکامی است که در این قسمت آیه مطرح شده و گویای مشابهت میان سند مطروحه در آیه و سند رسمی در عصر کنونی است. محقق اردبیلی در شرح این عبارت می‌گوید: مقصود آن است که تنظیم‌کننده سند نباید با تنظیم سند متضرر شود؛ بنابراین اجرت عمل او باید از بیت‌المال یا به‌وسیله متعهد پرداخت گردد (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۴۴۸/نیز ر.ک: کاظمی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۶۵/زحیلی، ۱۴۰۲، ص ۴۸۷).

۴. جعل شرعی اعتبار سند رسمی در قرآن

شورای نگهبان که در نظریه خویش بر بی‌اعتباری سند رسمی در برابر شهادت رأی داده است، بر این مبنای فقهی گام برمی‌دارد که سند دربردارنده جعل شرعی نیست و در نصّ هیچ آیه یا روایتی، سند به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مطرح نشده است؛ ازاین‌رو شهادت که اعتبار و دلالت آن به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا به تأیید شارع

رسیده است، در حالت تعارض، مقدم بر سندی می‌شود که حجیت آن هیچ‌گاه به تأیید و تقریر شارع نرسیده است. این نظر شورای نگهبان، هم از نظر مبنایی و هم از نظر بنایی ایراد دارد.

ایراد مبنایی این رأی با تدقیق در ملاک دلالت و حجیت هر دلیل در نظام حقوقی اسلام است. نظام حقوقی اسلام در مقام اثبات دعوا، همانند مقام اجتهاد و استنباط احکام از مدارک معتبر، وصول به علم و قطع را نخستین مرحله برای قضاوت و صدور حکم می‌داند. باین‌حال شارع از دشواری وصول به علم و پیچیدگی دعاوی گوناگون مطلع است و می‌داند اگر وصول به علم تنها راه قضاوت و صدور حکم تلقی گردد، چه بسا حقوق مردم بیشتر تضییع شود و کسی برای پذیرش منصب قضاوت حاضر نباشد و این امر زمینه‌ای برای اهمال در استیفای حقوق مردم می‌گردد. به همین دلیل شارع در مرحله دوم، این‌گونه مقرر کرده است که اگر وصول به علم نامقدور گردید، راه‌هایی برای کشف واقع وجود دارد که عادتاً عمل به این راه‌ها و استفاده از آنها می‌تواند کاشف از واقع باشد؛ بنابراین شارع به برخی راه‌ها که در زمان تشریح به عنوان طرق نوعی کشف واقع به‌شمار می‌آمد، اشاره کرده است؛ براین‌اساس هنگام مسدود بودن علم قاضی به واقع، شارع از راه شهادت برای پرده‌برداری از واقع استفاده کرده است.

باتوجه به مطالب پیش‌گفته، ملاک حجیت و دلالت ادله اثبات دعوا در نظام حقوقی اسلام، نخست بر محور قطع و یقین و سپس بر محور علم نوعی و عرفی تنظیم شده است. در صورت عدم دسترسی به علم نوعی، به ادله ظن‌آور نوبت می‌رسد، ولی در این مرحله، صریح کلام بیشتر فقیهان بر آن است که باتوجه به اینکه نظام حقوقی اسلام، به‌کارگیری ظن مطلق را رد می‌کند، فقط می‌توان از ظنون خاص یعنی از ادله‌ای بهره گرفت که مجعول شارع و منصوص در ادله نقلی اند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۱۳۶). این جعل اگرچه منطبق با سیره عقلا تنظیم شده است، ولی بدون تأیید و امضای این سیره عقلایی از سوی شارع، نمی‌توان از هر دلیل ظن‌آوری برای اثبات دعوا بهره گرفت. در مقابل، نص یا ظهور کلام برخی فقیهان دیگر، دال بر آن است که هر دلیلی بتواند

نسبت به کشف موضوع دعوا ایجاد ظن نماید، مقبول و قابل استناد می باشد. این گروه از فقیهان که گفتار و فتاوی آنان در ادامه بررسی می شود، با تفکیک میان قواعد اجتهاد و استنباط احکام فرعی فقهی از مدارک و منابع کشف حکم با قواعد قضاوت و صدور حکم، معتقدند عدم جواز به کارگیری ظنون مطلق فقط در قواعد استنباط احکام فقهی جریان دارد و در قواعد قضاوت و صدور رأی جریان ندارد، بلکه در مقام قضاوت و صدور حکم، استفاده از هر دلیل ظن آوری جایز است؛ حتی اگر مجعول شارع و منصوص در ادله نقلی نباشد. در مقام تعارض ادله ظن آور نیز دلیلی که ظن فراتری بیافریند، دلیل ارجح محسوب می شود.

در تعارض میان مفاد شهادت و سند رسمی، مفاد سند، مفید علم نوعی و مفاد شهادت در بالاترین حالت، تولیدکننده ظنی ساده است. محقق اردبیلی بر این نکته تصریح دارد که سند، ظن متأخم به علم و شهادت، ظن ساده تولید می کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۰۹). ظن متأخم به علم نیز وثوق و اطمینان ایجاد می کند که در ادبیات فقهی بدان علم عادی یا علم نوعی گویند. علم نوعی و عادی همانند قطع جازم نیست که حجیت یعنی کشف حقیقت جزء ذات و ماهیت آن باشد (نابینی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶) یا از لوازم ذات آن به شمار آید (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۸)، بلکه در علم عادی و نوعی به دلیل آنکه همچنان احتمال اندکی بر خلاف مورد معلوم هست، نمی توان حجیت و کشف واقع را ذاتی آن پنداشت، ولی از آنجاکه درجه کاشفیت و طریقت آن به واقع بیش از ظن ساده است، بر دلالت شهادت که مبتنی بر ظن ساده می باید، برتری می یابد؛ به همین دلیل فقیهانی که اعتبار سند را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا می پذیرند، فقط به بیان اعتبار آن بسنده نمی کنند، بلکه گامی فراتر می گذارند و سند را نسبت به دیگر ادله مثبت، دارای مزایا و اولویت هایی می دانند که اقتضای تقدم سند بر دیگر ادله را فراهم می آورد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۰۹-۲۱۰ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۴۱).

قریب به اتفاق فقها بر اولویت عمل به دلیل علم آور نسبت به دلیل ظن آور همانند شهادت در قضاوت تصریح کرده اند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۴۴ / ابن زهره، ۱۴۱۷،

ص ۴۳۷ / علامه حلی، ۱۴۱۳، ب، ج ۸، ص ۴۰۶ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۸۵).
 ماده ۲۱۲ ق.م.ا. به عنوان آخرین اراده قانونگذار در این باره بر برتری ادله علم آور بر ادله
 ظن آور تصریح می کند. منطبق با این ماده:

در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد، اگر علم، بین باقی بماند،
 آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله
 دیگر، رأی صادر می کند.

حتی فقیهانی که علم قاضی را حجت نمی دانند، علم قاضی را در یک حالت
 - استثنائاً - حجت پنداشته اند که تقریباً تمامی مواردی که با سند رسمی اثبات می شود،
 مشمول همین حالت استثنایی می باشد. آیت الله هاشمی شاهرودی که از منکران حجیت
 علم قاضی است، درباره این حالت این گونه ابراز می کند که اگر قاضی بتواند علم
 شخصی خود را به صورت قرینه قطعیه حسیه واضح برای اثبات موضوع ارائه کند،
 به گونه ای که برای دیگران نیز قضیه روشن و مبرهن گردد، می توان این علم را حجت
 دانست (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰). می توان ادعا کرد سند رسمی
 در صورتی که با دلیل معارض قوی و محفوف به قراین قطعی روبه رو نگردد، از چنین
 قابلیت برخوردار است که همگان را اقناع سازد و واقع را برای ایشان آشکار گرداند.
 گفتنی است مفروض آن است که دفترداران اسناد رسمی با اثبات صلاحیت علمی و
 اخلاقی به این جایگاه واصل شده اند و در طول مدت کار نیز تحت نظارت مستمر
 ارزیابان حکومتی قرار دارند که در این صورت وثاقت یا اخلاق مداری حرفه ای ایشان از
 درجه قابل قبولی برخوردار است. جعفری لنگرودی درباره اعتماد به اخلاق حرفه ای
 سردفتران و علم نوعی ایجاد شده به وسیله سند رسمی و مقایسه آن با ظن حاصله از
 شهادت می نویسد:

بازرسان دفاتر [رسمی] هر وقت که خواسته شود آنان را تحت مراقبت می گیرند. خود
 سردفتر هم برای حفظ حیثیت صنفی و دفترخانه، سعی در جلب اعتماد مردم و ارباب
 رجوع دارد. این همه دقت، اطمینان انگیز است. علم عادی ناشی از سند رسمی اصلاً
 قابل قیاس با ظن ناشی از شهادت دو شاهد نیست. سند رسمی، بیینه به معنی اعم است
 و طبق دستور کلی «لا تقف ما لیس لک به علم» حجت و معتبر است و اعتبار آن از

سند عادی که اظهار نظر به اصالت آن شده، به مراتب بالاتر است (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸، ص ۷۸-۷۹).

شیخ انصاری پس از آنکه به ضعف ادله اثبات نزد انسان‌ها اشاره می‌کند و باب وصول به علم و قطع برای قاضی را در بسیاری دعاوی مسدود می‌بیند، به این مطلب تصریح می‌کند که قاضی در این شرایط باید به ادله‌ای رجوع کند که ظن قوی - که عرفاً بدان «وثوق» و «اطمینان خاطر» گویند - را برای او فراهم می‌کند. او حجیت و اعتبار ادله‌ای را که به این مرتبه از ظن می‌رسند، مستند به نصوص روایی می‌داند (انصاری، ۱۴۱۴، ص ۶۴). صاحب جواهر طمأنینه‌ای را که از نگاشته نویسنده عاقل، بالغ، مسلمان و عادل برمی‌خیزد، به صورت غالبی، مقتضی برای صدور حکم طبق مفاد نوشته می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۱۰۹).

فاضل مقداد به این مطلب تصریح دارد که گرچه در ادله نقلی، بیشترین گفت‌وگوها درباره دلیل شهادت مطرح شده است، ولی باید دانست مبنای حجیت و دلالت شهادت نزد شارع آن است که شهادت می‌تواند مفید ظن باشد. وی در نهایت این‌گونه ابراز می‌کند که برتری شهادت که دلیل ظن‌آور است، بر ادله دیگر، مخالف حکمت است و تأیید امری مخالف با نظام خرد و حکمت از سوی شارع، محال می‌باشد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۴۲). اگر این ملاک و مبنای حجیت بخشی به شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مورد ملاحظه قرار گیرد، روشن می‌شود که دلیلی که بتواند علم‌آفرینی کند نزد شارع بر دلیل ظن‌آوری همچون شهادت غلبه می‌یابد؛ از این رو به جای آنکه به تکثر روایات شهادت نظر افکننده شود، بهتر است نخست مبنا و ملاک حجیت و دلالت ادله اثبات دعوا تحلیل شود تا بتوان بر مبنای آن از نقش و جایگاه هریک از ادله ارزیابی صحیحی به عمل آورد.

ادله اثبات دعوا در نظام حقوقی اسلام طریقت دارد؛ یعنی قاضی صرفاً درصدد فراهم آوردن صوری ادله نیست. شارع در زمانی که علم و قطع به واقع به وجود نمی‌آید، طریقی را برای اثبات دعوا معرفی کرده است که تماماً جنبه طریقی دارد؛ مانند شهادت؛ بر این اساس واقع‌نمایی و ایجاد وثوق، ملاک حجیت ادله اثبات دعواست؛ همان گونه که

صاحب عناوین، فایده شهادت را حصول علم و قطع برای قاضی نمی‌داند، بلکه فایده شهادت را ایجاد وثوق برای قاضی دانسته است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۵۵). مطابق با این نظر، آنچه شهادت را به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا معتبر کرده است، اطمینان و وثوقی است که از آن برمی‌خیزد؛ براین اساس اگر اطمینان و وثوقی که از دلیل دیگری بسان سند رسمی برمی‌خیزد، فراتر از اطمینان و وثوق حاصل از شهادت باشد، می‌توان از غلبه آن دلیل بر شهادت دفاع کرد.

ابن‌ادریس هنگامی که از حجیت علم قاضی در برابر ادله‌ای همچون شهادت و سوگند دفاع می‌کند، این‌گونه استدلال می‌کند که قاضی وقتی بر مبنای آگاهی‌های شخصی خود به صدور حکم اقدام می‌کند، به آرامش و اطمینان قلبی و باطنی می‌رسد، حال آنکه وقتی بر مبنای ادله‌ای مانند شهادت و سوگند حکم براند، چه‌بسا چنین آرامش و اطمینانی برای او ایجاد نشود (*ابن‌ادریس*، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۴۲). نکته‌ای که از این استدلال می‌توان برداشت کرد آنکه اگر دلیل دیگری غیر از دلیل شهادت، بتواند به آرامش و اطمینان شخصی قاضی بینجامد، قطعاً بر دلیل شهادت برتری دارد؛ براین اساس از نگاه *ابن‌ادریس* ملاک حجیت و دلالت ادله اثبات دعوا نزد شارع عبارت است از هر آنچه به اطمینان و آرامش قلبی و باطنی قاضی منجر گردد؛ از این رو روشن است که سند رسمی تنظیم شده به‌وسیله افراد دارای حیث علمی و اخلاقی تأیید شده، فراتر از ادله دیگر می‌تواند چنین آرامش و اطمینانی را برای قاضی به‌ارمغان آورد.

در این میان برخی فقیهان با ردّ اطمینان‌آوردن سند، اعتبار استقلالی آن را برای قرارگرفتن به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا انکار کرده‌اند. مهم این‌که باتوجه به آیه ۲۸۲ سوره بقره که حجیت سند رسمی را به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا جعل کرده است و باتوجه به اطمینان‌آوردن مفاد سند رسمی، بر چه اساسی برخی فقیهان حجیت سند را نادیده انگاشته‌اند و بر فقدان دلالت آن سخن رانده‌اند؟

محقق اردبیلی به یکی از نگرانی‌های این دسته از فقیهان پی برده، سوء ظن فقیهان به سند را ریشه‌یابی کرده است. وی نگرانی فقیهان را از این‌منظر می‌داند که سند می‌تواند به‌گونه‌ای مزورانه مشابه‌سازی و دستکاری شود، عملیات وضع و تحریف در آن رخ

دهد، دسیسه‌گری به تزویر در آن پردازد و در مجموع، سند می‌تواند از اصالت بیفتد. در این صورت سند مزبور قابلیت استناد و انتساب به تنظیم‌کنندگان، متعهدان و متعاملان را نخواهد داشت و نمی‌توان مفاد آن را خواسته‌های ارادی ایشان تلقی کرد (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۴۴۵/ همو، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۰۹/ آشتیانی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۰۸).

محقق اردبیلی رأی واقعی فقیهانی را که به انکار اعتبار سند پرداخته‌اند، این‌گونه بیان می‌کند که سند به صورت اجمالی و مشروط معتبر می‌باشد و شرط اعتبارش آن است که مصون از خطرات احتمالی گردد (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۴۴۵). ایشان به این مطلب تصریح می‌کند که هیچ‌یک از فقهای امامیه در حالتی که با تمسک به قرآینی بتوان به اصالت سند علم یافت و احتمال تغییر، تحریف، جعل و تزویر را در مورد اسناد از میان برد، منکر حجیت سند برای آنکه بتواند دلیل اثبات دعوا قرار گیرد، نشده‌اند، بلکه فقیهانی که منکر این اعتبار شده‌اند، در حالتی که فقدان اعتبار سند رأی داده‌اند که نتوان احتمال تزویر را از میان برد، وگرنه در حالت عدم تزویر و اطمینان‌خاطر نسبت به اصالت سند، هیچ فقیهی منکر اعتبار سند نیست (همو، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۱۰).

جعفری لنگرودی در این باره می‌نویسد:

ارزش سند در حقوق اسلام چیست؟ ... اگر رسیدگی شود و کارشناس خط با تبحری که در رشته خود دارد، به اصالت آن نظر دهد، آیا فاقد اعتبار است؟ آیا چنین سندی برای قاضی ایجاد علم نمی‌کند؟ اگر این همه کارشناسان آزموده خط که امروز هستند، در دنیای قدیم در اختیار دادگاه‌ها بود، باز می‌گفتند قرطاس اعتبار ندارد؟ عامل تحول فرهنگ را نمی‌توان از یاد برد. سابقاً این همه خط و سواد کجا بود؟ تا آن همه کارشناس خط در هر آبادی باشد و دست دادگاه‌ها در تشخیص اصالت سند گشاده گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ص ۷۲).

وی در جای دیگر می‌نویسد:

علت اینکه در صدر اسلام به سند عادی به‌عنوان دلیل مستقل نگاه نکرده‌اند، این بود که سواد خواندن و نوشتن محدود بود و امکان نداشت که با جعل با استفاده از نظر کارشناسان ماهر خط در هر دادگاه مبارزه صورت گیرد. امروزه که خطوط میخی دو هزار و پانصد سال قبل را می‌خوانند، از عهده تشخیص جعل در اسناد به‌خوبی

برمی‌آیند (همان، ص ۷۴).

در زمان حاضر که دستگاه‌های متعدد حکومتی بر عملکرد دفاتر اسناد رسمی نظارت دارند، هر سند رسمی که به‌ثبت می‌رسد، تقریباً احتمال تغییر و تحریف آن ناچیز و غیرقابل اعتناست. در این صورت نگرانی عمده فقیهان نسبت به عدم قابلیت اسناد و انتساب سند به دلیل خطرات احتمالی، تقریباً از میان می‌رود؛ از این رو جعفری لنگرودی اسناد را در روزگار کنونی مفید علم می‌داند و این علم را حجت و دلیل می‌پندارد (همو، ۱۳۵۸، ص ۷۵).

ایراد بنایی رأی شورای نگهبان، نادیده گرفتن اهداف، مقاصد و نصّ آیه ۲۸۲ سوره بقره است. حتی اگر مبنای تعبد محض به جعل شرعی ادله اثبات دعوا پذیرفته شود، باز هم نه تنها از اعتبار و حجیت سند رسمی چیزی نمی‌کاهد، بلکه بر اعتبار، حجیت و چیرگی کامل آن بر دیگر ادله اثبات دعوا می‌افزاید.

محقق اردبیلی از جمله فقیهانی است که به جعل شرعی سند به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا به‌وسیله آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره باور قطعی دارد. او ظهور تأکیدات مکرر و متعدد موجود در این آیه را بر امر تنظیم سند، دالّ بر اعتبار و حجیت شرعی سند می‌داند. آنگاه به نظر برخی فقیهان مبنی بر عدم اعتبار سند اشاره می‌کند و بر این نظر انتقاد وارد می‌سازد. وی تصریح می‌کند که این دسته از فقیهان تنها فایده سند را یادآوری موضوعات فراموش شده می‌دانند و برای سند، اعتبار استقلالی برای اثبات دعوا قائل نیستند. او این نظر را بر اساس ظهور و دلالت آیه مذکور ردّ می‌کند و آن را با این همه تأکیدی که در این آیه بر امر تنظیم سند شده است، هماهنگ نمی‌داند (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۴۴۵).

فاضل کاظمی از دیگر فقیهان و مفسرانی است که آیه مذکور را جعل شرعی بر اعتبار و حجیت سند به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا می‌دانند. وی همانند محقق اردبیلی، کثرت تأکید و مبالغه در این آیه بر امر تنظیم سند را به‌معنای حجیت و دلالت آن دانسته است (کاظمی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۶۵).

این جعل شرعی به اخبار مفسران وحی، یعنی پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ و اگذار نشده،

در خود کلام خداوند مطرح شده است تا آیه به عنوان مدرک اصلی در جعل شرعی سند به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا محسوب شود. همچنین هیچ یک از ادله دیگر اثبات دعوا به اندازه سند در قرآن مورد اهتمام، تأکید و مبالغه قرار نگرفته است و ظاهر این حد از تأکید، دال بر چیرگی اعتبار سند نسبت به دیگر ادله اثبات دعواست؛ براین اساس مبنای برگزیده شورای نگهبان در اعتباربخشی به ادله اثبات دعوا نه تنها نباید به تزلزل و تضعیف اعتبار سند رسمی منجر گردد، بلکه باید اعتبار سند رسمی را افزایش دهد و سبب اقوایت این سند بر دیگر ادله اثبات دعوا گردد.

۵. سند رسمی به منزله اقرار متعاملین

ماده ۱۲۵۹ ق.م. اقرار را این گونه تعریف می کند: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود». مبرز خارجی این اخبار از وسعت مصداق برخوردار است؛ به گونه ای که وسیله این اخبار می تواند الفاظ مشافهی، واژه های کتبی یا حتی اشاره های جوارحی باشد. کارایی الفاظ مشافهی در ماده ۱۲۶۰ ق.م. و کارایی اشاره های جوارحی در ماده ۱۲۶۱ ق.م. بیان شده است. آنچه از منظر این تحقیق اهمیت دارد، اخبار به وسیله واژه های کتبی است که قانونگذار کارایی این وسیله را در ماده ۱۲۸۰ ق.م. این گونه مقرر می دارد: «اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است»؛ براین اساس اگر اخبار به حقی به نفع غیر و به ضرر خود در نوشته ای مکتوب گردد، به منزله اقرار شفاهی محسوب می شود و از همان اعتبار و توانمندی در اثبات دعوا برخوردار است. آنچه در تنظیم اسناد رسمی معاملات اتفاق می افتد، ثبت رسمی معامله ای در حضور نمایندگان تأیید شده از سوی نهادهای حکومتی است. هریک از متعاملان که در حضور دفتردار اسناد رسمی به انعقاد معامله ای اظهار می نماید و ثبت رسمی معامله را از دفتردار تقاضا می کند، در قسمتی از معامله که تعهد به پرداخت مال یا تعهد به انجام کاری را بر ذمه خود و به نفع طرف معامله قبول کرده است، در واقع اخبار به حقی برای غیر و به ضرر خود می نماید؛ از این رو می توان سندی را که شامل این

اخبار است، اقرار کتبی دانست.

برخی حقوقدانان به این مطلب تصریح کرده‌اند که مندرجات سند رسمی به منزله اقرار طرفین معامله محسوب می‌شود (امامی، [بی تا]، ج ۶، صص ۷۶ و ۷۹-۸۰). فقیهان و مفسران نیز بر این مطلب صحه نهاده‌اند که تنظیم سند، همانا اقرار به تعهد و انعقاد معامله است. این تحلیل به وسیله محقق اردبیلی ارائه شده است. نظر ایشان در تفسیر این بخش از آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره تبلور می‌یابد که می‌فرماید: «وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» و به معنای آن است که متعهدی که برای ثبت مکتوب تعهد خود اقدام می‌کند، باید تعهد خود را برای تنظیم‌کننده سند بیان نماید تا او بر مبنای گفته‌های وی به تنظیم سند اقدام کند. محقق اردبیلی از این قسمت آیه این‌گونه مستفاد می‌کند که علت آنکه متعهد به بیان تعهد خود برای تنظیم‌کننده سند موظف است آنکه وی در این حالت در نقش مقرر قرار دارد و در حالت اقرار نسبت به تعهد خویش می‌باشد (اردبیلی، [بی تا]، ص ۴۴۳)؛ بنابراین همان‌گونه که در محاکم، مقرر، موضوع اقرار را بیان می‌کند تا در اسناد دادگاه مکتوب شود، متعهد نیز باید تعهد خود را برای تنظیم‌کننده سند بیان کند تا مکتوب شود. محقق اردبیلی در ادامه تفسیر فقهی این آیه، وقتی به این قسمت از آیه شریفه می‌رسد: «فَلْيُمْلِلْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ» که به معنای بیان عادلانه تعهد از سوی متعهد به تنظیم‌کننده سند است، به این مطلب تصریح می‌کند که قسمت مذکور از آیه بر این امر دلالت دارد که بر متعهد واجب است تعهد خویش را به همان صورت که پذیرفته و عقد بر مبنای آن منعقد شده است، به تنظیم‌کننده سند بگوید؛ زیرا او مقرر است و باید اقرار زبانی خود را به گونه‌ای صحیح بیان کند تا تنظیم‌کننده سند به ثبت آن اقدام نماید. آنگاه محقق اردبیلی به اثر این سند اشاره می‌کند. وی عقیده دارد اثر سند آن است که متعهد به انجام تعهد ثبت‌شده خویش در سند موظف می‌باشد؛ چراکه آنچه در این سند مکتوب شده است، ماهیتاً همان اقرار خود وی به تعهدش بوده است (همان، ص ۴۴۴).

فاضل کاظمی از دیگر فقیهانی است که ماهیت سند را اقرار متعاهدان می‌داند. او با اشاره به این قسمت از آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره: «وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ»، به این نکته اشاره می‌کند که مستفاد از قسمت مذکور آیه آن است که اقرار متعهد به تعهد خویش

در برابر تنظیم‌کننده سند واجب است (کاظمی، [بی تا]، ج ۳، ص ۵۸).^۱ وی همچنین با اشاره به این قسمت از آیه که به تنظیم‌کننده سند دستور می‌دهد با رعایت تقوا به نگاشتن سند اقدام کند، معتقد است مستفاد از قسمت مذکور آیه آن است که متعهد در اقرار خویش باید صداقت را رعایت کند و چیزی از آن نکاهد و نیز این قسمت از آیه، متعهد را از ترک اقرار دین بر حذر داشته است (همان).^۲ همچنین او با اشاره به قسمتی از آیه که وظیفه بیان تعهد محجور را بر عهده ولیّ او نهاده است، به این مطلب تصریح می‌کند که معنای قسمت مذکور آیه آن است که اگر اقرار شخصی که تعهد بر ذمه اوست، معتبر نباشد، ولیّ او به اقرار تعهد مولی علیه نزد تنظیم‌کننده سند اقدام می‌کند (همان، ص ۵۹).^۳

قاضی عبدالعزیز ابن برآج از دیگر فقیهانی است که سند را بر مبنای این آیه از لحاظ ماهوی به منزله اقرار می‌داند. وی اقرار ولیّ نسبت به تعهد مولی علیه در این آیه را دلیل صحت نیابت در اقرار دانسته است (همان).^۴

بر مبنای تحلیلی که مفسران و فقیهان از بندهای آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره به عمل آورده‌اند، می‌توان ماهیت اقرارگونه سند رسمی را مستند به دلیل قرآنی مزبور ساخت و تکیه‌گاه برابری ماهوی سند رسمی و اقرار متعاملان را کتاب خدا تلقی کرد.

زحیلی از مفسران و فقیهان معاصر عامه، معتقد است اساساً عدم گشایش بابی مستقل در فقه به منظور بحث در مورد اسناد و ادله اعتبار و حجیت آن، بدین علت است که برخی فقیهان ماهیت سند را همان اقرار کتبی بر تعهدات معاملی می‌دانستند؛ از این رو بحث سند را متفرع بر بحث اقرار تلقی می‌کردند؛ به همین دلیل لزومی برای گشودن باب مستقل برای سند ندیدند و اعتبار سند را همانند اعتبار اقرار قلمداد کردند (زحیلی،

۱. «یستفاد منه وجوب الإقرار من صاحب الحق بما علیه منه».

۲. «وَلَيَتَّقِ اللَّهُ رَبَّهُ» في الإملا، فلا ينقص من الحق الذي في ذمته شيئاً لا من قدره ولا من صفته، بل يجب عليه الإقرار بما كان في ذمته. وفيه تحذير عظيم من ترك الإقرار بما عليه من الحق كمالاً».

۳. «والمعنى ان الذي عليه الدين إذا لم يكن إقراره معتبراً فالمعتبر هو إقرار وليه».

۴. «و قال القاضى و هو دليل جريان النيابة فى الإقرار».

۱۴۰۲، ص ۴۳۳).^۱

طبق آرای مذکور، معامله یا دینی که در سند رسمی مکتوب می‌گردد، ماهیت اقرار می‌یابد. روشن است در این صورت سند رسمی از همان قوت دلالتی اقرار برخوردار می‌باشد و به‌ویژه در تعارض ادله همانند اقرار بر شهادت برتری می‌یابد؛ زیرا شارع که در قاعده «إقرار العقلاء علی أنفسهم جائز» به حجیت اقرار به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا نظر داده است، بنای عرف و عقلا را در این باره امضا و تأیید کرده است و باید تمامی شئون اقرار را به همان صورتی امضا کرده باشد که نزد عرف و عقلا هست، مگر آنکه با دلیل خاصی یکی از شئون اقرار را از بنای عرف و عقلا تخصیص زده باشد. در مقام تعارض اقرار و شهادت نیز بنای عرف و عقلا بر چیرگی اقرار استوار بوده، هیچ دلیلی از سوی شارع، مخالف با این بنا صادر نشده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۷۴). سیدحسن موسوی بجنوردی علت این بنای عقلا را در این نکته خلاصه می‌کند که کاشفیت اقرار از واقع، بیش از کاشفیت شهادت است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۸)؛ زیرا اولاً، انسان متعارف به دروغ علیه خود اقرار نمی‌کند؛ ثانیاً، انسان به افعال و اقوال خویش بیش از دیگران آگاه است و احتمال اشتباه در اقرار شخص نسبت به فعل و قول خویش بسیار کمتر از اشتباه دیگران نسبت به فعل و قول شخص می‌باشد؛ از این رو فقیهان به چیرگی اقرار بر شهادت تصریح کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۱۴ / علامه حلی، ۱۴۱۳، ب، ج ۸، ص ۴۱۶ / فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۰۳ / سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۷۴۹ / آشتیانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۰۵).

برتری اقرار بر ادله دیگر را می‌توان از ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز به‌دست آورد که این‌گونه مقرر کرده است: «هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی‌حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست». همچنین تقدم و ترجیح اقرار بر شهادت در ماده ۲۱۳ ق.م.ا. تصریح شده است: «در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی ... مقدم است».

۱. «إعتبر كثير من الفقهاء ان الكتابة جزء من الإقرار، فلم يخصصوا لها فصلاً مستقلاً».

براین اساس از آنجا که سند رسمی ماهیتاً اقرار بر تعهد معاملی طرفین محسوب می‌شود، باید در مقام تعارض میان مفاد سند و مفاد شهادت، بر شهادت برتری یابد. افزون بر این انکار مفاد اسناد رسمی به وسیله متعهد، انکار پس از اقرار محسوب می‌شود که اصولاً قابل استماع نیست (طوسی، ۱۴۲۶، ص ۳۵ / شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۷۴ / کرکی عاملی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۵۰).

۶. سند رسمی به منزله شهادت بر اقرار متعاملین

از آنجا که طرفین معامله در حضور سردفتر، دفتریار و منشی دفتر به انعقاد معامله و پذیرش تعهدات قراردادی اقرار می‌کنند، تنظیم سند رسمی علاوه بر آنکه می‌تواند اقرار طرفین بر انعقاد قرارداد و پذیرش تعهدات قراردادی محسوب شود، می‌تواند از حیث ماهیت، شهادت دفترداران بر مفاد این اقرار نیز به‌شمار آید. با توجه به اینکه شهادت مزبور پس از علم تفصیلی آنان از جزئیات توافقات و شروط قرارداد صورت می‌گیرد و از آنجا که این افراد از دانش تخصصی حقوق برخوردارند و آگاهی آنان از شرایط قانونی معاملات و حقوق قراردادهای بر اساس آزمون‌های اخذ شده توسط نهادهای حکومتی به تأیید رسیده است، می‌توان سند رسمی را قوی‌ترین نوع شهادت‌نامه به‌شمار آورد؛ زیرا اگر در شهادت‌نامه‌های دیگر، توانایی‌های علمی شاهد نسبت به موضوع شهادت به تأیید نهادهای حکومتی نرسیده است، در اسناد رسمی این توانایی علمی به تأیید نهادهای حکومتی رسیده است؛ از این رو باید سند رسمی را متقن‌ترین نوع شهادت‌نامه محسوب کرد. در این صورت در تعارض سند رسمی و شهادت، به صورت نوعی و عقلایی، سند رسمی تفوق می‌یابد؛ چراکه خبرویت شهود حاضر در تنظیم سند رسمی، ظناً بیشتری را نسبت به صحت مندرجات سند می‌آفریند و وثوق بالاتری را ایجاد می‌کند؛ از این حیث به صورت نوعی باید سند رسمی را بر شهادت‌های عادی دیگر برتری داد.

یکی از مهم‌ترین متون فقهی و تفسیری که ماهیت سند رسمی را همان شهادت تنظیم‌کننده سند به اقرار متعاملان می‌داند، کتاب تفسیری محقق اردبیلی با عنوان *زبدۃ البیان*

است. وی همان گونه که ماهیت سند را همان اقرار متعاملان می‌داند، ماهیت آن را شهادت تنظیم‌کننده سند نیز به‌شمار آورده است. او در تفسیر دو قسمت از آیه ۲۸۲ سوره بقره که عبارت‌اند از: «وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ» و «فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ»، معتقد است بیان تعهد به وسیله متعهد در حضور تنظیم‌کننده سند بدین منظور است که تنظیم‌کننده سند، شاهد این اقرار و متعهد، مشهودعلیه می‌باشد (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۴۴۳-۴۴۴).

فاضل کاظمی نیز با اشاره به همین قسمت از آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره، پس از آنکه بیان تعهد به وسیله متعهد را این گونه تعلیل می‌کند که متعهد در عملیات تنظیم سند نقش مشهودعلیه دارد، به این مطلب تصریح می‌کند که هدف از تنظیم سند، شهادت تنظیم‌کننده سند بر تعهدی است که بر ذمه متعهد قرار گرفته است (کاظمی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۵۸).

بر اساس تحلیلی که این دسته از فقیهان و مفسران از آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره ارائه داده‌اند، اینکه ماهیت سند به منزله شهادت تنظیم‌کننده سند به اقرار متعهدان نسبت به تعهد خویش باشد، ریشه قرآنی دارد و با منبع کتاب خدا قابل توجیه است.

در فقه عامه نیز این نظریه طرفداران مهمی دارد. زحیلی از زبان فقیهان عامه این گونه نقل می‌کند که اگر نوشته‌ای متضمن اقرار شخص نسبت به تعهدی باشد که بر ذمه‌اش قرار دارد - اعم از اینکه خود مدیون این برگه را در حضور شهود بنویسد یا به شهود دستور نگاشتن این برگه را بدهد - در این حالات شهود می‌توانند به مفاد برگه که حاوی اقرار متعهد است، شهادت دهند؛ زیرا نوشته حاوی تعهدی است که از اراده و قصد مقرر سرچشمه می‌گیرد و شاهد نیز این اقرار را دیده یا شنیده و آن را به‌نگارش درآورده است. در این حالت اگر مقرر در دادگاه، تعهد خویش را انکار کند، شهود می‌توانند با استناد به نوشته علیه او شهادت دهند و قاضی نیز باید طبق مفاد این شهادت، علیه مقرر حکم دهد؛ بنابراین مقرر به عمل طبق مفاد سند مکتوب ملزم می‌گردد و انکار او پس از نگارش سند معتبر نیست. زحیلی این مطلب را نیز می‌افزاید که شهادت بر اقرار مکتوب در تمامی حقوق مالی و هر آنچه به امور مالی مربوط می‌شود - مانند ازدواج، طلاق، وصیت و وقف - معتبر است (زحیلی، ۱۴۰۲، ص ۴۷۲-۴۷۳).

وقتی اسناد رسمی از حیث ماهیت به منزله شهادت سردفتر، دفتریار و منشی دفتر به اقرار طرفین محسوب شود، در تعارض با شهادت دیگر، مشمول تعارض شهادت با شهادت می‌گردد، ولی در نظام کاشفیت ادله و طریقت آن برای وصول به علم یا نزدیکی هرچه بیشتر به علم، هر دلیلی که از قوت و قدرت دلالتی بیشتری برای کشف واقع برخوردار باشد و ظن بیشتری را بیافریند، مقدم می‌گردد.

در تعارض ادله اثبات دعوا، مرجحاتی که سبب برتری دلیلی بر دلیل دیگر می‌شود، حصری نیست، بلکه طرق ترجیح در دعاوی گوناگون بر حسب موضوعات آنها تفاوت می‌کند، اما برخی مرجحات در تمامی دعاوی با همه موضوعات و در تمامی حالات استعمال می‌شوند و سبب چیرگی دلیلی بر دلیل دیگر می‌شوند؛ مانند قوت در دلالت و دلالت. اینکه قوت در دلالت یک دلیل از اسباب عام ترجیح به‌شمار می‌رود بدین علت است که سبب ترجیح در بین، قائم به مبنیت و میزان پرده‌برداری بین از واقع است (همان، ص ۸۱۱).

یکی از دلایلی که هم در فقه شیعه و هم در فقه عامه در جهت اعتبار و حجیت سند رسمی مطرح شده است، دلیل فحوا یا قیاس اولویت است. محقق اردبیلی با این استدلال که ظن حاصل از سند، ظن متآخیم به علم می‌باشد و ظن حاصل از شهادت، ظن ساده است، به این دلیل اشاره می‌کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۰۹). زحیلی با این استدلال به دلیل فحوا تمسک می‌جوید که تنظیم‌کنندگان سند رسمی همگی جزء متخصصان حقوق و از تأییدشدگان نهادهای حکومتی محسوب می‌شوند که خبرویت آنان در تدوین و تنظیم اسناد اثبات شده است، در حالی که در شهادت، شهود تخصصی در موضوع ندارند (زحیلی، ۱۴۰۲، ص ۴۳۱).

تنظیم سند رسمی نه تنها مشتمل بر شهادت چند شاهد است، بلکه قول خبره و کارشناس نیز می‌باشد. در این صورت در تعارض سند و شهادت، از آنجاکه کاشفیت سندی که به وسیله شهود خبره که از لحاظ دانش و منش مورد تأییدند، بیش از شهادت افراد غیرخبره است، باید سند را اولی و اقوی دانست؛ جز در مواردی که شهادت شهود محفوف به قراین دیگری باشد که کاشفیت آن را بیش از سند رسمی بگرداند.

نتیجه

شورای نگهبان و مجمع مشورتی فقهی آن، در بررسی و تطبیق مواد ادله اثبات دعوا با شرع، هم در مبنا و هم در بنا دچار اشتباه است. اشتباه در مبنا به این دلیل رخ داده است که شورا مبنای اعتبار و حجیت ادله اثبات دعوا را مبنای تعبدی و شرعی مبتنی بر نصوص لفظی شارع می‌داند، نه میزان طریقت و کاشفیت دلیل از واقع و نه نزدیکی هر دلیل به سوی واقع؛ از این رو برای تحصیل حجیت ادله، منتظر دلیل لفظی است، نه میزان کشف دلیل از واقع. اشتباه شورای نگهبان در بنا بدین علت رخ داده است که با فرض صحت مبنای انتخابی، سند را فاقد دلیل لفظی از سوی شارع تلقی می‌کند، درحالی‌که آیه ۲۸۲ سوره بقره، نه تنها اعتبار سند را جعل کرده، بلکه بیش از هر دلیل دیگری بر وجود آن و بیان شرایط آن تأکید کرده است؛ با وجود این اگر آیه مزبور توانایی جعل شرعی سند را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا نداشته باشد، تمامی آیه با همه تحریضات و تشویقات مکرر آن عبث خواهد بود و این امری است که مفسرانی که درصدد تفسیر فقهی آیه برآمدند، بر آن اصرار دارند.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. آشتیانی، میرزا محمد حسن؛ کتاب القضاء؛ ج ۱ و ۲، چ ۱، قم: انتشارات زهیر (کنگره علامه آشتیانی)، ۱۴۲۵ق.
 ۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی؛ ج ۲ و ۳، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
 ۳. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی؛ الوسيلة إلى نيل الفضيلة؛ چ ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
 ۴. اردبیلی، احمد بن محمد؛ زیادة البیان فی أحكام القرآن؛ چ ۱، تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، [بی تا].
 ۵. —؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ ج ۱۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
 ۶. ارسطا، محمد جواد؛ اعتبار سند رسمی و تعارض آن با ادله دیگر در حقوق ایران و فقه امامیه؛ چ ۲، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۹.
 ۷. اسدی کاظمی (فاضل)، جواد بن سعد؛ مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام؛ ج ۳، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
 ۸. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۶، تهران: انتشارات اسلامیة، [بی تا].
 ۹. انصاری، مرتضی؛ رسائل فقهیه؛ چ ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۴ق.
 ۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ «علم آزاد در گردش ادله اثبات دعوا (در حقوق اسلام)»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ ش ۲۱،

اسفند ۱۳۵۸، ص ۶۰-۷۹.

۱۱. —؛ دایرةالمعارف علوم اسلامی قضایی؛ ج ۱، تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۸۸.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ ج ۱۲، چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۱۳. حائری طباطبایی، سیدعلی بن محمد؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل؛ ج ۱۵، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۱۴. حسینی حلبی (ابن زهره)، سیدحمزه بن علی؛ غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
۱۵. حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح بن علی؛ العناوین الفقهیة؛ ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۶. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام؛ ج ۳، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق (الف).
۱۷. —؛ مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۸، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق (ب).
۱۸. خوئی، سید ابوالقاسم؛ مصباح الأصول؛ تقریر سید محمد سرور واعظ بهسودی؛ ج ۳، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۷ق.
۱۹. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله؛ فقه القرآن؛ ج ۱، چ ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۲۰. زحیلی، محمد مصطفی؛ وسائل الإثبات فی الشریعة الإسلامیة (فی المعاملات المدنیة والأحوال الشخصیة)؛ ج ۱، دمشق: مكتبة دارالبيان، ۱۴۰۲ق.
۲۱. سبزواری، محمد باقر؛ کفایة الأحکام؛ ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۲۲. سیوری حلّی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله؛ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج ۴، چ ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الخلاف؛ ج ۶، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

۲۴. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ جواهر الفرائض؛ ج ۱، قم: مؤسسه فقه اسلامی، ۱۴۲۶ق.
۲۵. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد؛ ج ۴، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۶. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ج ۱۳، ج ۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۲۷. کرکی عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج ۹، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۲۸. گلپایگانی، سید محمد رضا؛ کتاب القضاء؛ ج ۲، ج ۱، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
۲۹. محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه؛ ج ۱، ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ استفتائات جدید؛ ج ۱ و ۳، ج ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۷ق.
۳۱. —؛ القواعد الفقهية؛ ج ۲، ج ۳، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۱۱ق.
۳۲. موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن؛ القواعد الفقهية؛ ج ۳، ج ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۳۳. نایینی، محمد حسین؛ فوائد الأصول؛ تقریر محمد علی کاظمی خراسانی؛ ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۴. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۴۰، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ قرائات فقهية معاصرة؛ ج ۱، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۳ق.